پیام نصیریان به اهالی تئاتر در شهرستان‌ها

علی نصیریان هنرمند پیشکسوت تئاتر، سینما و تلویزیون در پیامی به جشنواره‌های تئاتر استان‌ها، برگزاری چنین رویدادها را نقطه عطف تئاتر در بحران کرونا دانست. آن‌طور که روابط عمومی سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر خبر داده، او در پیامی به هنرمندان و دبیران جشنواره‌های تئاتر استان‌ها نوشته: «تئاتر چراغ راه است و روشنایی زندگی. روشنایی تئاتر در این بحران بیماری، شهامت می‌خواهد و عاشقی، که شما دلباختگان عرصه هنر به سختی و با صبوری مدیریت کردید. طراحی و برگزاری جشنواره‌های تئاتر استانی در این شرایط خاص، نقطه عطفی در استان‌ها بود که به لطف ایزدمنان و حضور جوانان و پیشکسوتان هنرهای نمایشی سراسر کشور به خوبی محقق شد. لازم دانستم شکوه این رویداد هنری را گرامی داشته، سپاس قلبی خود را به شما و هنرمندان تئاتر ایران ابلاغ کنم. امید آن‌که در سایه عنایات الهی پیروز و سربلند باشید». سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر به دبیری حسین مسافر آستانه تا ۲۰ بهمن در حال برگزاری است.

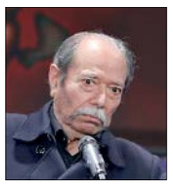

چرا «تک‌تیرانداز» یک نمونه خوب از فیلم‌های قهرمان‌محور است؟

شکار سیمرغ با دراگونوف

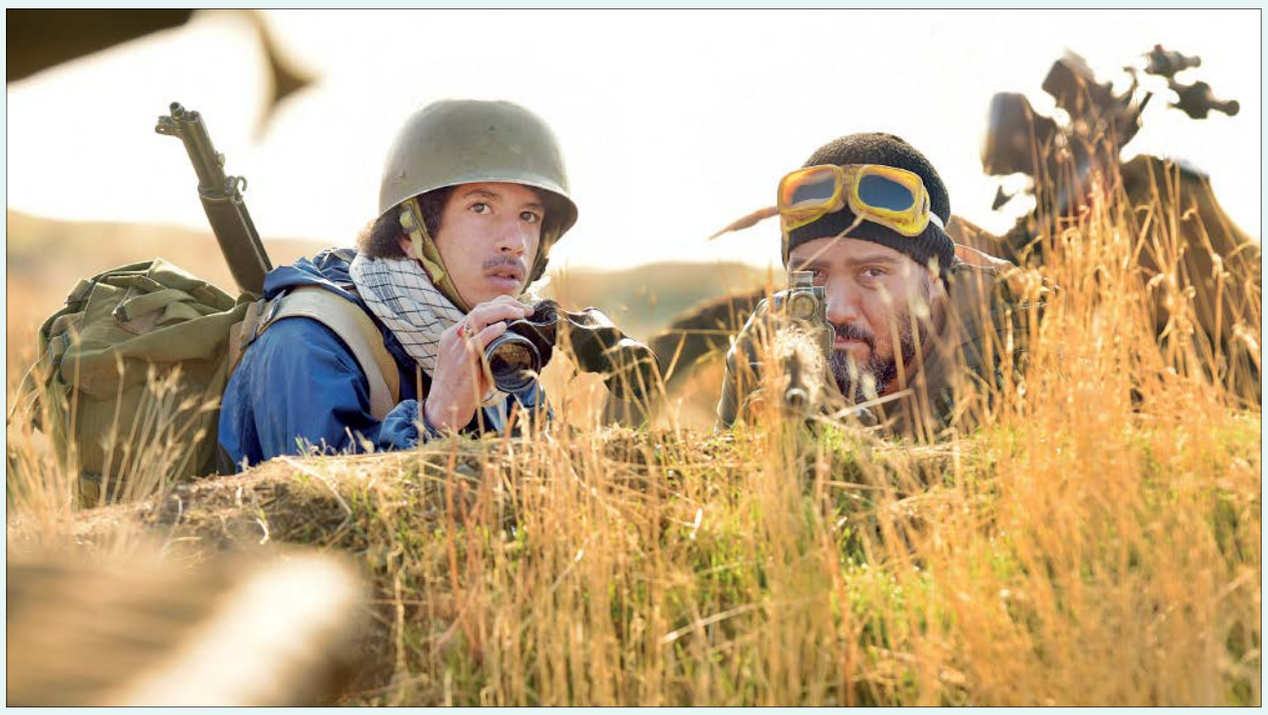

«تک‌تیرانداز» یادآور صحنه‌های فیلم‌های جنگی دهه ۶۰ است

عکس: آرش شاه‌محمدی

محمدرضا پارسا
جام‌جم

اواخر مهر بود که خبر پیوستن کامبیز دیرباز به فیلم سینمایی «تک‌تیرانداز» که آن روزها «شکار شکارچی» نام داشت، منتشر شد. خبری که به‌سرعت در رسانه‌ها بازتاب پیدا کرد، اما یکی از دلایل اقبال چشمگیر اهالی رسانه و منتقدان سینما از ساخت و تولید فیلمی با چنین مضمونی، توضیحاتی بود که در رابطه با فیلم منتشر شد. فیلم درخصوص برترین تک‌تیرانداز جنگ‌های معاصر جهان شهید عبدالرسول زرین با ۳۰۰۰ شلیک موفق، آن هم تنها به افسران و درجه‌داران بعثی در دفاع مقدس بود.

همین خلاصه یک خطی کافی بود که اخبار مربوط به آن، گوش به گوش بچرخد و همه مشتاق تولید و تماشای آن شوند تا درنهایت تک‌تیرانداز در آخرین دقایق مهلت ارسال آثار به سی و نهمین جشنواره فیلم فجر، آماده و در اولین روز و اولین سئانس اکران با استقبال مخاطبان روبه‌رو شود. این استقبال تا جایی بود که علی‌رغم قرعه‌کشی صورت‌گرفته و اکران رسمی در سومین روز جشنواره، بسیاری از منتقدان و متخصصان سینما، در همان اولین اکران، سعی کردند خود را به سینماها برسانند و زودتر از موعد رسمی اعلام‌شده فیلم را تماشا کنند. حضور پرشور در اولین سئانس ظهر و تشویق‌های مکرر از فیلم، خبر از تولید یک اثر سینمایی ارزشمند چه در سینمای ایران و چه در سینمای دفاع مقدس داشت. تک‌تیرانداز بعد از حدود ۵۰ جلسه فیلمبرداری در شهرک سینمایی انقلاب و دفاع مقدس، آن هم در روزهای سخت کرونایی و سرد زمستانی، مورد استقبال قرار گرفت و علی غفاری بعد از گذشت حدود شش سال از آخرین اثر سینمایی‌اش، مجددا با یک فیلم ارزشمند خود را در صدر محافل سینمایی قرار داد. اما تک‌تیرانداز ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد که سینمای دفاع مقدس نمونه‌های مشابه از آن را تاکنون نداشته است.

اوایل دهه ۷۰ را باید سال‌های اوج تولید آثار دفاع مقدسی نامید. فیلم‌هایی که اغلب‌شان شعاری بودند و رنگ و بوی آن‌چنانی از سینمای حرفه‌ای نداشتند، به‌عنوان مثال تولید فیلمی با محوریت بزرگ‌ترین عملیات جنگی جهان یعنی والفجر ۴ در یک اثر کاملا ضعیف و بی‌کیفیت، حتی کار را به جایی رساند که مسوولان و فرماندهان نظامی نیز چندان رغبتی برای تولید آثار دفاع مقدسی در سینما نشان ندادند و همین باعث شد که سینمای دفاع مقدس راه خود را از جنگ و خاکریز به‌سوی ملودرام‌های عاشقانه و خانوادگی در پشت جبهه بکشاند و نتیجه آن برهوت تولیدات جنگی در سینمای ایران شد. با آنچه از پیش‌فرض‌های تولید فیلم عنوان شد، تک‌تیرانداز درنهایت بدل به یکی از آثار ماندگار در سینمای ایران گشت. سینمایی که در هشت سال گذشته سخیف‌ترین و مبتذل‌ترین آثار را تولید و روانه اکران کرد، اما این فیلم نه‌تنها فاخر و خوش‌ساخت است که در ژانر و گونه خود نیز بسیار سرآمد و قابل تقدیر است، تک‌تیرانداز یک فیلم قهرمان‌محور است. اما نه به سبک و سیاق هالیوود که قهرمانش کاملا ایرانی و اسلامی است. اینجاست که باید اذعان کرد کسی غیر از دیرباز نمی‌توانست شخصیت آقارسول تک‌تیرانداز را بازی کند، از طرفی غفاری با ریزه‌کاری‌های بسیار حرفه‌ای، همچون یک بند باز که اگر لحظه‌ای در میزانسن و دکوپاژش خطا می‌کرد، شخصیت اصلی یا بدل به قهرمان‌های هالیوودی یا شخصیت‌های شعارزده و بدون عمق سینمای دفاع مقدس دهه ۷۰ می‌شد، البته از غفاری که بازیگر یکی از بهترین آثار دفاع مقدس (لیلی با من است) هست، جز این انتظار نمی‌رفت. فیلم دارای یک فیلمنامه منسجم و پیشرو است.

از سوی دیگر نیز تقابل دو چهره نظامی در جنگ، فیلم را از چنان کششی برخوردار کرده که مخاطب تا پایان کار بدون پلک زدن دنبال می‌کند و هرگز از آن خسته نمی‌شود، نمونه این کشش را می‌توان در اکران رسمی فیلم در سالن ملت دید که علی‌رغم قطعی صدای فیلم که متأسفانه از سوی سالن صورت گرفت، باگذشت ۱۵ دقیقه و بازگشت فیلم، هیچ‌کس از سالن خارج نشد و همچنان به تماشای فیلم ادامه دادند. بی‌شک شروع و پایان فیلم آنچنان قوی و پرمایه ساخته شده که بسیار بعید است مخاطب فصل آغازین فیلم را ببیند و از جایش تا پایان فیلم تکان بخورد. این خود ادله محکم و متقن است برای یک شروع میخکوب‌کننده و یک پایان خیره‌کننده تا جایی که شب گذشته در اکران مردمی فیلم در اصفهان دختر شهید در لحظه شهادت رسول تک‌تیرانداز از حال رفت یا در اکران سینما فلسطین، مخاطبان چندین نوبت در تقابل‌های عبدالرسول با فرمانده بعثی، از فرط خوشحالی شخصیت قهرمان فیلم را تشویق کردند.

اساسا تک‌تیرانداز را می‌توان یک فیلم ایرانی اسلامی بدون وام گرفتن از هالیوود دانست و آن را متر و معیاری برای تولیدات دفاع مقدسی برشمرد. طبعا هستند اندک منتقدان غش‌کرده به سمت سینمای هالیوود و سیاه‌نماسازهای داخلی که با این فیلم مهم و تأثیرگذار به بهانه‌هایی چون عدم انسجام فیلمنامه و ایرادات بنی‌اسرائیلی از بازیگر و لهجه زیبای اصفهانی‌اش، ایراداتی بگیرند که البته کسی هم منکر اندک ضعف‌ها فیلم نیست. اما آنچه واضح و مبرهن است، این‌که تک‌تیرانداز مزایایی بسیار فراوانی دارد؛ یک نمونه‌اش این‌که نسل جنگ‌ندیده حتی نمی‌دانست بزرگ‌ترین تک‌تیرانداز جهان، یک رزمنده و سرباز ساده اصفهانی بوده و همین معرفی و مطرح کردنش از بزرگ‌ترین مزایای فیلم است.

تقابل ۲ چهره نظامی در جنگ، فیلم «تک‌تیرانداز» را از چنان کششی برخوردار کرده که مخاطب تا پایان کار بدون پلک زدن دنبال می‌کند و هرگز از آن خسته نمی‌شود، نمونه این کشش را می‌توان در اکران رسمی فیلم در سالن ملت دید که علی‌رغم قطعی صدای فیلم که متأسفانه از سوی سالن صورت گرفت، باگذشت ۱۵ دقیقه و بازگشت فیلم، هیچ‌کس از سالن خارج نشد و همچنان به تماشای فیلم ادامه دادند

می‌ورزد و تماشاچی تک‌تیرانداز ان‌شاءا... راضی از سالن بیرون خواهد آمد.

شما در بین فیلم‌هایی که من عرض کردم، احیانا فیلم محبوبی داشته‌اید؟

دهه ۶۰ که من ده یازده سالم بود. اما در بین فیلم‌های جنگی اگر از دوئل که خودم در آن بازی کردم بگذریم، فیلم‌های آقای حاتمی‌کیا مثل مهاجر و دیده‌بان را بسیار دوست داشتم. همچنین فیلم دیار عاشقان که بازی بسیار خوب پرویز پرستویی را در آن به خاطر دارم یا مثلا فیلم عقاب‌ها که از فیلم‌های قهرمان‌محوری است که آدم از دیدنش کیف می‌کند.

شما پیش از این هم نقش یک شهید را در فیلمی بازی کرده بودید: شهید مجید خدمت در اخراجی‌ها. فیلم اول با استقبال بسیار خوبی مواجه شد. فکر می‌کنید استقبال از این فیلم و این نقش چطور خواهد بود و آیا سیمرغ دوم شما بعد از دوئل با این فیلم به دست خواهد آمد؟

شاید نشود این دو فیلم را مقایسه کرد اما از نظر جنگی بودن هر دو فیلم، من فکر می‌کنم تجربه نشان داده مردم به سینمای جنگی علاقه دارند. ما سعی کردیم در لحظه لحظه این فیلم به شعور مخاطب احترام بگذاریم. در مورد سیمرغ هم که واقعا نمی‌شود نظری داد. همه آدم‌ها از تشویق و تقدیر خوش‌شان می‌آید و چه تشویقی بالاتر از این‌که شما در بالاترین جریان سینمایی کشورت بخواهی تشویق شوی. یک بار این اتفاق برای من افتاده و هنوز شیرینی آن با من است. چه بهتر که دوباره هم این اتفاق برایم رقم بخورد، ولی موقعی می‌شود نظر داد که اولا همه فیلم‌ها را ببینم و ثانیا نظر من معیار باشد. اما سلیقه هفت‌عزیزی که در هیات داوران هستند ملاک است و باید دید بازی‌های دیگر در فیلم‌های دیگر جشنواره چگونه بوده است، ولی همین که این فیلم جزو ۱۶ فیلم جشنواره بوده و دیده شده، به نظر من خیلی اتفاق خوبی است.

بمب؛ یک عاشقانه خانوادگی

دفیلم و سریال مشهور داخلی و خارجی می‌اندازد؛ از ر آمریکا هر دو ساخته سرجیو لئونه و روزی روزگاری در آناتولی ساخته نوری بیلگه جیلان و روزی روزگاری سو. این «روزی روزگاری» مثل «یکی بود یکی نبود»، سرچراغی و حتی با عنوان فیلم، مخاطب را کنجکاو می‌کند. آن کلمه آبادان در عنوان فیلم «روزی روزگاری ی را از همان آغاز، مشخص می‌کند و با توجه به عقبه ف عراق بود، انتظار می‌رود که با قصه‌ای با پس‌زمینه یم.

قصه یک خانواده آبادانی را پیش از تحویل سال ۱۳۸۲ ه مهیای استقبال از سال جدید می‌شوند اما چندان مصیب (محسن تنابنده) گرفتار مواد مخدر است م دیگر تحمل این وضع را ندارد و مرد را تهدید به ترک وان خانواده هم گرفتار عاشقی‌های خود هستند و ودکانه‌اش است. فضاسازی و کشمکش‌های اولیه خواهای برادر و خواهر، لوس و تصنعی است و در یک ی موشک آمریکایی‌ها در حمله به عراق به اشتباه اعمل نمی‌کند، فیلم ناگهان وارد یک فضای غریب ده به‌ویژه دختر که انگلیسی دست و پا شکسته‌ای سنخیتی با نیمه اول فیلم ندارد. اگر در بخش‌های ز چنین فضایی می‌دیدیم، شاید پذیرش آن راحت‌تر ه نمی‌دانیم بخندیم یا بگرییم؟ در بعضی صحنه‌ها گردان دنبال خنداندن مخاطب است اما گاهی هم خنده ناخواسته در فیلم اتفاق می‌افتد. در چنین موقعیت غریب و متناقضی، غافلگیری پایانی هم دقیق و کاملا موثر نیست.

اگر یادتان باشد مشابه چنین صحنه‌ای در فیلم وصل نیکان به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا هم اتفاق افتاده بود و یک موشک عمل نکرده در یک مراسم عروسی در تهران فرود آمده بود و گروه خنثی‌کننده برای مهار آن دست به کار می‌شوند.

آذرنگ گرچه سعی می‌کند، با میزانسن‌های پرتحرک و دکوپاژهای متنوع، شائبه تئاتری بودن فیلم را رد یا کمرنگ کند اما به دلیل پیشینه تئاتری او و مهم‌تر اجرای قبلی نمایشنامه روزی روزگاری آبادان در سال‌های قبل، گریز از نقد چندان ممکن نیست و روزی روزگاری آبادان احتمالا نمایشی بهتر از فیلم فعلی بوده است. شاید نیاز بود برای سرنوشت بهتر فیلم، فضای اولیه فیلم هم به دیوانه‌واری و غریبی و سوررئالی بخش‌های پایانی می‌بود تا با فیلم یک دست‌تر و جذاب‌تری روبه‌رو باشیم. هرچند فیلم حتی با همین وضعیت در جاهایی به‌ویژه همین بخش ورود موشک با تماشاگر ارتباط برقرار می‌کند و آن عقبه مظلومیت و جنگ‌زدگی آبادان و مناطق جنگی کشور در قالب قصه‌ای غریب هم به مخاطب منتقل می‌شود که قابل تعمیم به هر جنگ و تجاوزی در هر جای جهان است؛ ضمن این‌که اقتباس‌های سینمایی از نمایشنامه‌ها و تئاترهای اجراشده هم ظرفیت خوبی است که سینمای ایران کمتر سراغ آن می‌رود.

محسن تنابنده در فیلم «روزی روزگاری آبادان»

معرفی کتاب

معرفی کتاب «رضانام تا رضاخان» که به تازگی منتشر شده‌است

روزگار رضاخانی

محمدمهدی اسلامی
نویسنده

شاید در نگاه اول چنین به نظر آید که شخصیت و کارنامه رضاخان با گذشت یکصد سال از کودتای ۱۲۹۹ برای مردم ایران به‌خصوص علاقه‌مندان تاریخ پنهان نیست؛ اما اگر کمی ژرف‌تر بنگریم نکات بسیاری درباره او وجود دارد که ضرورت پژوهش بیشتر را نمایان می‌کند.

با کودتای ۱۲۹۹ در یکصد سال پیش، تاریخ معاصر ایران وارد مرحله تازه‌ای شد. یک افسر ناشناس قزاق به نام رضاخان، که در میان هم‌قطارانش به رضا ماکسیم مشهور بود، زمام امور را در دست گرفت و چهار سال بعد بر تخت پادشاهی ایران تکیه زد.

دیدگاهی معتقد است رضاخان را که پس از آن به «رضاشاه پهلوی» شناخته شد، مأموران انگلستان در ایران «نشان» کرده بودند و با برنامه‌ریزی همانان، بر اریکه قدرت نشست. در تاریخ این دیار سلسله‌های پادشاهی هرچه بودند، دست‌نشانده اجنبی نبودند. کشوری که در طول تاریخ برخی حاکمان منطقه را بر کرسی می‌نشاند، آیا واقعا کارش به جایی رسیده بود انگلستان برایش پادشاه انتخاب کند؟ اگر چنین است شیوه دخالت انگلستان چگونه بوده‌است؟

جنبه دیگر این موضوع آن است که با به قدرت رسیدن رضاشاه، مشروطیت در ایران. با همه نقاط قوت و ضعفش. بالمره برچیده و استبداد بازسازی شد. اندوه‌بارتر این‌که زمینه‌سازان فکری این کودتا، نخبگانی بودند که چه‌بسا خود آنها به‌مراتب لایق‌تر از رضاخان برای منصب حکمرانی بر کشورشان بودند.

این پرسش هماره در حافظه تاریخی مردم این سرزمین مطرح است که چرا روشنفکران پس از منحرف کردن انقلاب مشروطه و تبدیل آن به بحران مشروطیت، چاره کار را در تعابیری همچون «استبداد منور» دیدند. تا آنجا که مجله کاوه، مهم‌ترین ارگان روشنفکری این دوره نوشت: مشروطه امکان‌پذیر نیست و استبداد منور، مثل پطرکبیر و میکادوی ژاپن را تجویز کرد.

استبدادی که آمد اما منور نبود و حاصلش جز تباهی و فساد و اختناق و از میان رفتن امنیت فردی و اجتماعی چیزی نبود. بیش از چهار سال سلطه غیررسمی یک نظامی که در ردیف سران نیز نبود و پس از آن ۱۶ سال سلطنت جان و مال و ناموس و امنیت تمام مردم ایران را به خطر انداخت و کسی را یارای نفس کشیدن نبود تا آنجا که حلقه یاران اولیه‌اش نیز شامل این قتل‌ها و تعرض‌ها شدند.

پاسخ پرسش‌هایی که درباره پیشینه رضاخان و نقش قدرت‌های خارجی در این روزها بیش از پیش مطرح می‌شود، در کتاب جدید هدایت‌ا... بهبودی مشهود است. کتابی که پس از تجربه موفق «شرح اسم» و «الف لام خمینی» در نوع جدیدی از زندگی‌نامه نویسی، اینک سراغ نگارش زندگی‌نامه رضاشاه پهلوی آمده است. اما در این کتاب به کل زندگی رضاشاه پرداخته نشده‌است، بلکه مقطعی را انتخاب کرده که اطلاعات بسیار کمی پیرامون آن موجود است اما پاسخ دو پرسش فوق را آشکارا بیان خواهد کرد؛ یعنی از تولد رضاخان تا روز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹. موضوعی که نشان می‌دهد افرادی همچون صادق زیباکلام در تبرئه انگلستان تا چه اندازه به بیراهه رفته‌اند.

کتاب «رضانام تا رضاخان» در قطع رقعی منتشر شده‌است؛ در قریب به ۳۰۰ صفحه با قلمی شیرین و روایتگر، اما با استنادات بسیار معتبر به اسناد، منابع انگلیسی یا منابع منتشرشده از سوی حامیان وقت رضاخان، این چهار دهه پر تلاطم را با محوریت چگونگی برکشیده‌شدن شاه آینده ایران تصویر کرده‌است. در انتهای کتاب حدود ۳۰ صفحه تصاویر کمتر دیده‌شده را با توضیحی کوتاه و ارجاع به صفحات مرتبط را مقابل دیدگان خواننده قرار می‌دهد که تصویرسازی ذهنی حوادث آن روزگار را آسان‌تر خواهد کرد و این آرزو را در دل خواننده می‌کارد که کاش، روزهای پس از کودتا و سرنوشت کودتاگران نیز با همین شیوه به نگارش درآید.